

A Study of Couple's Cultural Capital, Marital Conflicts and Coping Strategies in Shiraz, Iran

Maryam Soroush^{1*}, Jila Alipourian²

1. Research Assistant Professor, Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Fars Branch, Shiraz, Iran (Corresponding Author); soroush@acecr.ac.ir

2. MA in Management, & Researcher in Academic Center for Education, Culture and Research (ACECR), Fars Branch, Shiraz, Iran; Jila_alipourian@yahoo.com

Original Article

Abstract

Background and Aim: The purpose of this study was to investigate the relationship between couple's cultural capital and marital conflicts. The relationship between the intensity of marital conflicts and coping strategies with the couples' cultural capital was investigated. Due to the increase of women's cultural capital in recent decades, changes have also occurred in social relations inside and outside the family. Since marital conflicts are one of the most important causes of divorce, examining the quantity and type of cultural capital relationship and the marital conflicts can be very helpful in understanding changes in families.

Methods and Data: The research method was survey. The statistical population included couples living in Shiraz with the age range of 15-64 years who had been married for at least one year. 375 couples who were selected by multi-stage cluster sampling completed the questionnaire. A cultural capital scale was developed and the questionnaire of ACECR was used to measure marital conflicts.

Findings: The results show that the cultural capital of women and men are not significantly different. Although cultural capital has been associated with the severity of marital conflicts in some dimensions, the main relationship has been observed with the positive and negative strategies used to deal with conflict. Higher cultural capital leads to greater use of positive strategies and less use of negative strategies. In addition, husband's social capital and social status have been important in reducing the severity and use of negative strategies.

Conclusion: The findings show that the marriages of couples in Shiraz are similar. The more educated the men and women are, the more capable they are of solving their problems. It seems that in order to reduce and resolve marital conflicts, the cultural capital of the couple should be proportionate, with special attention being paid to empowering the husband in the family.

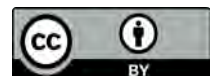
Keywords: Marital conflicts, Cultural capital, Positive coping strategies, Negative coping strategies, Family.

Key Message: Increased cultural capital can create better families, but there must be a balance between men and women.

Received: 21 May 2022

Accepted: 26 June 2022

Citation: Soroush, M., Alipourian, J. (2022) A Study of Couple's Cultural Capital, Marital Conflicts and Coping Strategies in Shiraz, Iran. *Journal of Social Continuity and Change*, 1(1): 131-150.
<https://doi.org/10.22034/JSCC.2022.2763>





رابطه سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه در میان زوجین شهر شیراز

مریم سروش^{۱*}، ژیلا علیپوریان^۲

۱- استادیار پژوهشی، گروه علوم رفتاری جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران (نویسنده مسئول): soroush@acecr.ac.ir

۲- کارشناس ارشد مدیریت، پژوهشگر جهاد دانشگاهی فارس، شیراز، ایران؛ Jila_alipourian@yahoo.com

مقاله پژوهشی

چکیده

زمینه و هدف: هدف، بررسی رابطه شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مقابله‌ای با سرمایه فرهنگی زوجین است. با توجه به افزایش سرمایه فرهنگی در اختیار زنان در دهه‌های گذشته، تغییراتی نیز در روابط اجتماعی داخل و خارج خانواده رخ داده است. از آنجا که تعارضات زناشویی یکی از مهم‌ترین پیش‌آیندهای طلاق هستند، بررسی کمیت و نوع رابطه سرمایه فرهنگی در اختیار زوجین و تعارضات زناشویی می‌تواند در فهم تحولات خانواده بسیار راهگشا باشد.

روش و داده‌ها: چارچوب نظری، نظریه منابع هنجاری در روابط زوجین انتخاب شده است. روش تحقیق پیمایشی بود. جامعه آماری، زوجین ساکن شیراز در محدوده سنی ۶۴-۱۵ سال بودند که حداقل یک سال از ازدواج‌شان گذشته باشد. ۳۷۵ زوج که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند، پرسشنامه را تکمیل کردند. مقیاس سرمایه فرهنگی به صورت محقق ساخته تهیه و تعارضات با استفاده از پرسشنامه جهاد دانشگاهی اندازه‌گیری شده است.

یافته‌ها: بین سرمایه فرهنگی زوجین، تفاوت معناداری وجود نداشت. سرمایه فرهنگی گرچه در برخی از ابعاد با شدت تعارضات رابطه داشته اما رابطه اصلی با راهبردهای مواجهه با تعارض مشاهده شده است. سرمایه فرهنگی بالاتر باعث استفاده بیشتر از راهبردهای مثبت و استفاده کم‌تر از راهبردهای منفی می‌شود. سرمایه و پایگاه اجتماعی شوهر اهمیت زیادی در کاهش شدت و استفاده کم‌تر از راهبردهای منفی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری: نتایج نشان‌دهنده ارتباط سرمایه فرهنگی و توانایی مدیریت تعارضات زناشویی بود. هرچه زن و مرد فرهیخته‌تر باشد توانایی بیشتری برای حل مشکلاتشان دارند زیرا سرمایه فرهنگی بیش از همه بر نحوه مواجهه زوجین با تعارضات تأثیر می‌گذارد.

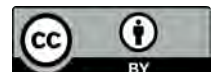
واژگان کلیدی: تعارضات زناشویی، سرمایه فرهنگی، راهبردهای مثبت، راهبردهای منفی، خانواده

پیام اصلی: تقویت سرمایه فرهنگی به خودی خود می‌تواند خانواده‌های بهتری ایجاد کند اما باید بین زن و مرد تعادلی وجود داشته باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

ارجاع: سروش، مریم؛ علیپوریان، ژیلا (۱۴۰۱). رابطه سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه در میان زوجین شهر شیراز، *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۱(۱): ۱۵۰-۱۳۱. <https://doi.org/10.22034/JSCC.2022.2763>



مقدمه و بیان مسأله

در جامعه و فرهنگ ایرانی، همواره نسبت به خانواده، نگرشی مثبت وجود داشته و به عنوان یکی از نهادهای مهم و اساسی، دارای حرمت خاصی بوده است. خانواده، به عنوان یک نهاد اجتماعی اولیه و حیاتی، سلامت فرد و بقای جامعه را تأمین و تضمین می‌کند. یک خانواده پویا و کارآمد، موجب بقای نسل، آسایش و آرامش زوجین، تکامل روانی، جسمانی و اخلاقی خواهد شد. بی‌هیچ شبهه، هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی نیست که فارغ از تأثیر خانواده پدید آمده باشد (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۱۱). خانواده، دین و دولت به لحاظ تاریخی سه نهاد اصلی و مؤثر در جوامع‌اند. با وجود اهمیت هر سه نهاد، به نظر می‌آید خانواده در مقایسه با دیگر نهادهای اجتماعی اهمیت بیشتری داشته باشد (آزادارمکی، ۱۳۹۳: ۳۵).

اما خانواده همواره به وسیله عوامل متعددی در معرض خطر بوده است. شاید بتوان گفت که بروز تعارض در روابط انسان‌ها به‌ویژه افرادی که با یکدیگر زندگی می‌کنند، اجتناب‌ناپذیر است. اما گاهی این تعارض تا جایی پیش می‌رود که به اساس و بنیان خانواده، آسیب‌های جدی وارد می‌کند. به دنبال تحولات و تغییرات رو به رشدی که در جوامع بشری به وجود آمده، این نهاد را تحت تأثیر قرار داده است. در برخی موارد، این تغییرات منفی و در برخی موارد، مثبت ارزیابی شده است اما آنچه مسلم است در جامعه امروزی، خانواده بیش از هر زمان دیگر با بحران روبرو است (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹). تعارض به معنای عدم‌توافق و مخالفت دو فرد با یکدیگر، ناسازگاری و ستیزه میان افراد در اثر منافع ناهمسو و اختلاف اهداف و ادراکات مختلف است. در این شرایط پذیرش تفاوت‌های طرف مقابل بسیار سخت و دشوار است و همین امر مشکلات ارتباطی زیادی برای زوجین ایجاد می‌کند. تعارضات زناشویی زمانی رخ داده و شدت می‌گیرند که فرد میان اهداف، نیازها و امیال شخصی خود و همسرش، ناهمسازی و ناهمخوانی مشاهده کند. در این شرایط است که خانواده از مسیر بهنجار خود فاصله گرفته (رسولی و فلاح، ۱۳۹۲: ۸۶۰) و پیامدهای متعددی مانند کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود و همسر، کاهش رابطه جنسی و جداکردن امور مالی از یکدیگر می‌شود (ثنایی، ۱۳۷۹). همچنین اختلالات جسمانی و روانی مانند افسردگی، مصرف مواد مخدر، کاهش ایمنی بدن، افزایش فشار خون، خشونت و سرانجام طلاق، می‌تواند از پیامدهای تعارضات زناشویی باشد (رسولی و فلاح، ۱۳۹۲: ۸۶۰). کاهش کیفیت زندگی (Erel and Burman, 1991: 91; Coyne and Downey, 1991: 40; O'leary and Smith, 1991: 108) و افزایش تعارضات بین فرزندان (Brody et al., 1994: 771) از جمله پیامدهای مهم تعارضات زناشویی شناخته شده که در ادبیات تحقیق داخلی و خارجی به کرات به آنها اشاره شده است.

زن و مردان (همسران) از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی و تولیدکنندگان نسل آینده هستند. نسلی که باید برای رشد و توسعه جامعه از سلامت جسمانی و روانی برخوردار باشند. لازمه سلامت، برخورداری حداقلی از رضایت و سازگاری در زندگی زناشویی است. مطالعات متعددی مؤلفه‌های پیش‌بینی‌کننده تعارضات زناشویی را مورد بررسی قرار داده‌اند و هر یک از منظرهای متفاوت به این بحث پرداخته‌اند. فرایند ایجاد و حل تعارضات زناشویی فرایند پیچیده‌ای است که متغیرهای متفاوتی در آن دخیل هستند. یکی از عواملی که در بروز یا کاهش تعارضات زناشویی مؤثر است، منابع در اختیار زوجین است. در روابط زن و شوهر، توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی است که بزرگ‌ترین و یا مهم‌ترین منابع را در اختیار دارد.

نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر، دارای نظام اقتداری است و هر کس به منابع مهم (شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و ارتباطات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. یکی از مهم‌ترین اشکال منابع، سرمایه‌ها هستند. در واقع، سرمایه‌ها منبع عمل و تسهیل‌کننده کنش اجتماعی در

سپهرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند. اشکال سرمایه متفاوت‌اند. سرمایه اقتصادی، شناخته‌شده‌ترین شکل سرمایه است. سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر معرفی شده و اثرات آن در توسعه و مدیریت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

هر یک از این سرمایه‌ها در جریان تحول تاریخی، شکل‌های متنوعی داشته‌اند. بدیهی است که برای زندگی مدرن، اشکال مدرن سرمایه لازم است (ایمان و سروش، ۱۳۹۲). عمده تحولات عبارتند از: تغییرات در ساختار اشتغال، تغییرات جمعیتی و ساختار سنی، محو شدن خانواده‌های گسترده و چندنسلی، کاهش پیوندهای درون‌نسلی، جدایی محل کار و زندگی، افزایش تحصیلات و اشتغال بویژه در میان زنان، افزایش خانواده‌های هسته‌ای، ... (روحانی، ۱۳۸۹).

از مفهوم سرمایه‌ها می‌توان در نظریه منابع استفاده کرد. سرمایه، جایگاه فرد را در یک ساختار اجتماعی نشان می‌دهد و قدرت و منزلتی به افراد اعطا می‌کند (Harker et al., 1990). در نتیجه، مناسبات و تعاملات افراد در خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، متأثر از سرمایه‌های متفاوتی است که معمولاً به صورت نابرابر در دسترس هر یک از اعضا قرار دارد. این نابرابری می‌تواند به رقابت، تنش و تضاد در خانواده و حتی طلاق منجر گردد. در ایران تغییراتی در میزان سرمایه‌های زنان بخصوص در زمینه سرمایه فرهنگی رخ داده که ساختار منابع سنتی در خانواده را دگرگون کرده است. این تغییر منابع و سرمایه‌ها بر ساختار روابط زوجین اثر دارد و در مواقعی می‌تواند موجب تنش و تعارض شود. تحقیقات نشان داده که اگر زوجین بتوانند این تعارضات را حل کنند، ساختار برآمده از تغییر سرمایه‌ها، دموکراتیک‌تر و کارآمدتر خواهد بود، اما در بسیاری موارد، این تعارضات به خوبی مدیریت نمی‌شود. بنابراین، مطالعه تأثیر تغییر سرمایه در دسترس زوجین بر شدت یا موضوع تعارض، می‌تواند برای عبور سالم از آن و تحکیم بنیان خانواده بسیار با اهمیت باشد.

پژوهش‌های انجام گرفته در ایران نشان می‌دهد که انواع سرمایه در سال‌های اخیر دستخوش تغییراتی شده است. به عنوان نمونه، سرمایه اجتماعی درون خانواده‌های مدرن کاهش یافته (شکریگی، ۱۳۹۱) و سرمایه فرهنگی زنان افزایش بسیار زیادی پیدا کرده است (ایمان و سروش، ۱۳۹۲). این تغییرات بر ساختار و روابط درون خانواده تأثیر گذاشته و بر موضوع و شدت تعارضات مؤثر بوده است. به نظر می‌رسد از میان سرمایه‌های در دسترس زوجین، سرمایه فرهنگی اهمیت بیشتری در روابط بین زن و مرد داشته باشد، چراکه بصورت مستقیم بر نگرش‌های زوجین تأثیر گذاشته و بر رفتارهای آنها مؤثر است. سؤال اصلی تحقیق این است که سرمایه فرهنگی به عنوان مهم‌ترین مؤلفه از میان انواع سرمایه‌های در دسترس زوجین، چقدر و چگونه بر شدت و موضوع تعارضات زناشویی و راهبردهای مواجهه با آن در خانواده اثر می‌کند؟

پیشینه پژوهش

در بررسی ادبیات تحقیق، پژوهش‌هایی را بررسی کرده‌ایم که یا مستقیماً به سرمایه فرهنگی زوجین و رابطه آن با تعارض یا رضایت زناشویی اشاره کرده‌اند یا ارتباط تفاوت دیدگاه‌های فرهنگی آنها درباره خانواده را مد نظر قرار داده بودند.

جهانی‌دولت‌آباد و حسینی (۱۳۹۳) با استفاده از نظریه کنش متقابل نمادین، مفهوم پارادایم زناشویی را تبیین‌کننده اصلی تعارضات زناشویی پیشنهاد کرده‌اند. آنها با انجام یک تحقیق کیفی، مفهوم پارادایم زناشویی را مشخص‌تر کرده و با استفاده از روش کمی، نظریه خود را آزمون کرده‌اند. این محققان با نمونه‌گیری از ساکنان تهران رابطه تفاوت پارادایم زناشویی در تعارضات زناشویی را بررسی کرده و

دریافته‌اند که تعارضات زناشویی به شدت متأثر از تفاوت‌های نگرشی زوجین در خصوص زندگی زناشویی، ابعاد آن و انتظارات و وظایف زن و شوهر نسبت به همدیگر است. بنابراین، فرضیه اصلی مطالعه، مبنی بر بروز تعارضات زناشویی در اثر شکاف‌های پارادایمی میان زن و شوهر، با استناد به یافته‌های مطالعه تأیید شده است.

یافته‌های پژوهش سالاری و همکاران (۱۳۹۲) نشان داد که از دو متغیر فرهنگ مردسالاری و همسان‌همسری، متغیر همسان‌همسری پیش‌بینی‌کننده معناداری برای تعارضات زناشویی است. همسان‌همسری با نمره کل تعارضات زناشویی رابطه معکوس و معناداری دارد. بین نمره کل همسان‌همسری با ابعاد کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش‌های هیجانی و کاهش رابطه با خویشاوندان همسر رابطه منفی و معنادار بود. می‌توان گفت هرچه زوجین در زمینه‌های مختلف با هم شبیه و همسان باشند، قدرت درک و همدلی بیشتری خواهند داشت که می‌تواند از بروز تعارضات جلوگیری کند.

در تحقیق سفیری، آراسته و موسوی (۱۳۸۹) سرمایه فرهنگی شامل دانش، مهارت و هنر همراه با مالکیت اشیاء فرهنگی و داشتن مدارک تحصیلی تعریف شده است. در این تحقیق، مشخص شده که علاوه بر پایگاه اقتصادی-اجتماعی زنان و درآمد و منزلت شغلی شوهر، با بالا رفتن سرمایه فرهنگی زنان روابط با همسر دموکراتیک‌تر می‌شود.

سعیدیان، نوابی‌نژاد و کیامنش (۱۳۸۷) دریافته‌اند که ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی رابطه دارد. این تحقیق با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انجام شده و مشخص شده وقتی ساختار قدرت در خانواده دموکراتیک باشد، تعارضات زناشویی کمتر است.

اردشیری (۱۳۸۸) به مقایسه جایگاه (قدرت) زنان در خانواده بر اساس سرمایه فرهنگی آنان پرداخت. این پژوهش به روش کیفی و با ابزار مصاحبه از ۲۴ زن که حداقل ده سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت انجام شده است. یافته‌ها نشان داد که ۴۲ درصد از زنان دارای سرمایه فرهنگی متوسط و ۴۲ درصد دارای سرمایه فرهنگی بالا بوده و مابقی (۱۶ درصد) سرمایه فرهنگی پایینی دارند. بعلاوه، سرمایه فرهنگی بر قدرت و جایگاه زنان در خانواده تأثیرگذار است.

تاسو و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای شیوع، علت، پیامدها و راهبردهای مواجهه با تعارضات زناشویی در اتیوپی را بررسی کرده و با به کارگیری رهیافت ترکیبی (پیمایش و مصاحبه) روی ۳۶۵ زوج تحقیق کرده‌اند. نتایج نشان داده که تعارضات زناشویی بسیار شایع بوده و علت‌های روانشناختی، جنسی، جنسیتی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی دارند. پنج پیامد اصلی تعارضات استرس، افسردگی و غم، نگرانی درباره قضاوت دیگران و احساس یأس و ناامیدی بود. بیشترین راهبردهای مواجهه رقابت، همکاری، مصالحه، دوری، سازش و دخالت یک شخص ثالث بوده است.

گاتام و جیونگ^۲ (۲۰۱۹) تحقیقی درباره خشونت‌ورزی مردان در خانواده در اتیوپی انجام داده و دریافته‌اند ویژگی‌های شوهر ارتباط بسیار بیشتری با تجربه خشونت توسط زن داشته تا توانمندی‌های زنان. بنابراین در فرهنگ‌هایی که هنجارهای کنترل زن از سوی شوهر رواج دارد، توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های شوهر بسیار اساسی است.

اسدی و همکاران (۲۰۱۶) با روش کیفی تحقیق کرده و چهار نوع روش مواجهه به دست آورده‌اند. زنان در ابتدا سعی می‌کنند رویکرد تعاملی داشته باشند و گفتگو یا مشاوره کنند. اگر موفق بودند همین روش را ادامه می‌دهند. اما اگر همسر همراهی نکند یا فهم متقابلی به

1. Tasew et al.

2. Gautam and Jeong

وجود نیاید، سازوکارهای دیگری مثل بی‌تفاوتی، زور و سلطه و گاهی اوقات پذیرش وضعیت موجود را در پیش می‌گیرند. با توجه به زشت بودن طلاق در ایران، بیشتر زنان سعی می‌کنند ازدواجشان را حفظ کنند.

آدوک تولورانلک^۱ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای مناطق روستایی و شهری نیجریه را مورد توجه قرار داده و دو فرضیه درباره رابطه سطح تحصیلات و طول مدت ازدواج را با تعارضات زناشویی مورد آزمون قرار داد. یافته‌ها نشان داد که هر دو فرضیه رد شده و رابطه آماری معناداری میان تحصیلات و طول مدت ازدواج با تعارضات زناشویی مشاهده نشد. همچنین این مطالعه نشان داد که تعارضات زناشویی، به طور اجتناب‌ناپذیری میان زوجین مورد مطالعه وجود دارد.

تانیکوچی و کافمن^۲ (۲۰۱۵) تحقیقی درباره رضایت زناشویی و نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی در ژاپن انجام داده‌اند. نتایج نشان داده که برابری خواهی با رضایت زناشویی رابطه معناداری دارد. بدین صورت که برابری خواهی برای مردان با رضایت زناشویی رابطه مثبت و در زنان رابطه منفی دارد.

لوک و همکاران^۳ (۲۰۰۷) دریافته‌اند که پایگاه پایین‌تر اقتصادی-اجتماعی شوهر نسبت به زن موجب بروز خشونت می‌شود، اما رابطه بین نگرش‌های جنسیتی شوهر و بروز خشونت در روابط زناشویی بستگی به نگرش جنسیتی زن دارد. نتایج نشان داده وقتی زنان نگرش‌های برابری‌خواهانه دارند و مردان هم همین نگرش‌ها را داشته‌اند، سطح خشونت کاهش یافته است.

لی و بیبلارز^۴ (۱۹۹۳) دریافته‌اند که نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و نگرش نسبت به خانواده بر هر پنج شاخص رضایت زناشویی تأثیر دارد. زنان و مردانی که نگرش‌های غیرسنتی دارند، ناراضی‌تر از کسانی هستند که نگرش‌های سنتی داشته‌اند. بعلاوه در مواقعی که زن و شوهر نگرش‌های متفاوتی داشته‌اند (یکی سنتی و یکی غیرسنتی) نیز رضایت زناشویی کاهش یافته است.

نتایج تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که در اکثر موارد، سرمایه فرهنگی زوجین با شدت تعارضات زناشویی یا رضایت از زندگی رابطه دارد. تقریباً تمام این تحقیقات نشان می‌دهند عدم‌مخوانی سطح و محتوای سرمایه فرهنگی زوجین، تعارضات را افزایش می‌دهد (جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۳؛ سالاری و همکاران، ۱۳۹۲؛ لوک و همکاران، ۲۰۰۷ و کافمن، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، همسانی زن و شوهر تعارضات را کم می‌کند و هرچه زن و مرد از نظر فرهنگی شباهت بیشتری داشته باشند، تعارض کمتری دارند. در موارد معدودی نیز سرمایه فرهنگی (تحصیلات) ارتباطی با تعارضات (خشونت خانوادگی) نداشته است (آدوک تولورانلک، ۲۰۱۴).

با این حال، بررسی رابطه سرمایه بصورت مستقیم مورد نظر محققان قرار نگرفته است. تعارضات زناشویی بیشتر در یک بستر روانشناختی و مشاوره‌های بررسی شده و مواردی مانند تأثیر مشاوره، الگوهای ارتباطی، سبک‌های دلبستگی، بخشودگی، برخی از مهارت‌های زندگی مانند مدیریت خشم یا مقابله با استرس، عملکرد خانواده و مهارت‌های فرزندپروری بر تعارضات زناشویی بررسی شده است. در تحقیقات اجتماعی نیز روابط همسران در خانواده بیشتر از منظر نوع رابطه بین زوجین و ساختار قدرت در خانواده مورد بررسی قرار

1. Aduke Tolorunleke

2. Taniguchi and Kaufman

3. Luke et al.

4. Lye and Biblarz

گرفته و تأثیر سرمایه‌ها بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بر آن سنجیده شده است. در این تحقیق، سرمایه فرهنگی متغیر سطح میانه جامعه شناختی محسوب می‌شوند که رابطه میان فرد و ساختار بزرگ‌تر اجتماعی را نشان می‌دهند و خانواده را به نظام قشربندی اجتماعی متصل می‌کنند. بنابراین می‌توان خانواده را با دید سیستمی در ارتباط با محیط اجتماعی بررسی کرده تبیینی جامعه‌شناختی نیز از آن ارائه کرد.

چارچوب نظری پژوهش

معروف‌ترین بحث در زمینه قدرت در روابط خانوادگی به وسیله بلاد و ولف مطرح شده است. این نظریه بیانگر آن است که در روابط زن و شوهر، قدرت تصمیم‌گیری از آن کسی است که منابع بیشتری در اختیار دارد. بلاد و ولف (۱۹۶۰) با استفاده از این نظریه تحقیقاتی انجام داده و اظهار کردند که مواردی مانند توانایی کسب درآمد، تحصیلات و اعتبار شغلی منابع مبادله محسوب می‌شوند و همگی وابسته به دنیای اقتصاد بیرون از خانه هستند، جایی که مردان برتری بیشتری نسبت به زنان دارند. گرچه منابع غیراقتصادی نظیر مشارکت، حمایت‌های عاطفی و مهارت‌های اجتماعی برای زنان، مزایایی دارد، اما در جامعه اهمیت بیشتری به پول، پایگاه و جایگاه شغلی می‌دهند و این ویژگی‌ها به طور دقیق چیزهایی هستند که مردان را در ازدواج برتر می‌سازد (ریتزر، ۱۹۷۹).

بلاد و ولف (۱۹۶۰) معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی، نتیجه مستقیم سهم هر یک -نه به صورت آگاهانه- در منابع است و احساس مدیون و مقروض بودن ایجاد می‌کند. آنها با تحقیق روی ۷۳۱ زن شهری و ۱۷۸ زن روستایی نتیجه گرفتند در خانواده‌های متوسط برابری بیشتر است و پیش‌بینی کرده‌اند که الگوی قدرت در خانواده‌های آمریکایی به سوی برابری بیشتر حرکت کرده و از مردسالاری به سوی دموکراسی پیش خواهد رفت. در خانواده‌ای که درآمد زن قابل توجه است، توازن قدرت به نفع زن تغییر کرده بنابراین درآمد بالای شوهران در صورت نبود نقش زنان در کسب درآمد، بیشترین قدرت را برای مردان به همراه می‌آورد (والاس و ولف، ۱۹۸۶). این موضوع، از یک طرف موجب کاهش قدرت شوهر و از طرف دیگر موجب افزایش برابری در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود و مشارکت مرد در امور منزل را افزایش می‌دهد.

تحقیقات دهه‌های بعد از بلاد و ولف نشان می‌دهد که این پیش‌بینی نه تنها در آمریکا بلکه در کشورهای دیگر نیز به وقوع نپیوسته و با وجود تغییر در جایگاه زنان، برابری در خانواده‌ها هنوز دور از دسترس می‌نماید. زینوواکز (۱۹۸۷) معتقد است که بلاد و ولف تلاش کرده‌اند که قدرت را بصورت منابع ارزشمند مانند تحصیلات، درآمد یا پایگاه شغلی تعریف کنند که تعیین‌کننده‌های روابط قدرت هستند و نشان‌دهند که فاکتورهای هنجاری (مثل اقتدار شوهر) کمتر در این رابطه تأثیر دارد. تحقیقات در کشورهای توسعه‌یافته نشان‌دهنده صحت این امر است، اما در کشورهای غیرغربی، بخصوص در کشورهای در حال توسعه نتایج تحقیقات نشان‌دهنده اهمیت منابع هنجاری در روابط قدرت است. در واقع، هنجارها و سرمایه‌ها با هم تعامل کرده و روابط قدرت را در خانواده تعیین می‌کنند. این بینش منجر به نظریه منابع هنجاری شد. بر اساس این نظریه، وجود منابع عینی و تأثیر آنها بسیار مربوط به دریافت کنشگران مبادله از آنها است. بنابراین قدرت زناشویی را می‌توان با مقایسه منابعی که هر فرد وارد رابطه می‌کند و دیکته‌های هنجاری نقش جنسیتی در بستر فرهنگی خانواده در جامعه پیش‌بینی کرد.

1. Bloode and Wolf

2. Ritzer

3. Wallace and Wolf

رادمن نظریه منابع را در یک چارچوب فرهنگی برای کشورهای غیرغربی مطرح کرد. در واقع، بسیاری از نظریه‌پردازان سعی کرده‌اند «منابع» را در نظریه منابع تعریف کنند. متغیرهای مطرح شده عبارتند از: تحصیلات، درآمد، رتبه شغلی، سن، محدوده دانش (زبان، فرزندپروری) سلامت جسمی و روانی، هوش و دیگر منابع روانشناختی، حمایت اجتماعی، سطح استقلال/وابستگی شهروندی یا وضعیت اقامتی. اما در نظریه منابع هنجاری هر منبعی وقتی قدرت را افزایش می‌دهد که شریک زندگی فرد برای آنها اهمیت قائل باشد. متغیرهای نقش‌های جنسیتی، فرهنگ پدرسالاری، ساختار خانواده، مشارکت زن در بازار کار و دینداری جزو منابع هنجاری هستند که وارد معادله می‌شوند (کراسبی - برنت و همکاران، ۲۰۰۵: ۲۱۸). ویلیام گود متفکرکی است که در مورد خشونت خانوادگی نظریه منابع در خانواده را مطرح ساخت. بر پایه این نظریه، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظام اقتداری است و هر کس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست. ابراین و گلس نظریه منابع گود را تعدیل کرده و بر اساس آن، نظریه ناسازگاری پایگاهی را تدوین کردند. بر اساس این نظریه، اگر شوهران مهارت‌ها و منابع کم‌تری نسبت به همسرانشان داشته باشند، به طوری که زن پایگاه انتسابی آنها را تهدید کند، از خشونت همچون ابزاری برای حفظ پایگاه انتسابی خود استفاده می‌کنند (اعزازی، ۱۳۸۷).

در این تحقیق، منابع در دسترس زنان در مقایسه با همسرانشان یکی از عوامل تعارضات در نظر گرفته شد. با توجه به این که بورديو بهترین نظریه‌پرداز را در حوزه سرمایه‌ها انجام داده، برای تعریف و اندازه‌گیری سرمایه از تعریف او استفاده شده است. از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی مهم‌ترین سرمایه در اختیار کنشگران است، بنابراین، سرمایه فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر بورديو، سرمایه فرهنگی خصوصیات فکری، تربیتی و آموزشی و کالاها و مهارت‌های فرهنگی است. سرمایه فرهنگی شامل: سلیقه‌های خوب، شیوه و راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی و توانایی شناختن محصولات فرهنگی مشروع از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر و ادبیات و ... و تسلط یافتن بر هر نوع از نظام‌های نمادین است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد می‌تواند روایت خود را از دنیای اجتماعی بر دیگران تحمیل کند. داشتن سرمایه فرهنگی بدان معنا است که فرد می‌تواند خود را از الزامات زندگی روزمره جدا کند و نوعی گزینش دلخواه در عرصه فرهنگ انجام دهد. سرمایه‌ها اکتسابی‌اند، بنابراین عامل‌ها می‌توانند سرمایه‌های خود را تغییر دهند (بورديو، ۱۳۸۱: ۱۵۵-۱۵۴، ۲۵۶، ۲۱۷؛ بورديو، ۱۹۸۶).

با اتکاء به ادبیات نظری و تجربی موجود، فرضیات زیر در پژوهش حاضر مطرح و آزمون می‌گردد:

- ۱) بین سرمایه‌های زنان با همسرانشان تفاوت وجود دارد؛
- ۲) بین سرمایه فرهنگی زوجین با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد؛
- ۳) بین سرمایه فرهنگی زوجین با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد؛
- ۴) بین متغیرهای زمینه‌ای (پایگاه اجتماعی، تعداد سال‌های ازدواج، محل تولد زن و شوهر، سن ازدواج زن و مرد، تفاوت سن زوجین، تعداد فرزند) با تعارضات زناشویی و ابعاد آن رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق پیمایشی و ابزار تحقیق پرسشنامه است. شاخص‌های اندازه‌گیری برای هر متغیر تعریف و پرسشنامه‌ای بر اساس آن طراحی گردید. برای آزمون مقدماتی پرسشنامه، دو منطقه شهرداری شیراز که از نظر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با هم تفاوت داشتند (منطقه ۱ و منطقه ۷) انتخاب شده و در هر منطقه، ۳۰ نفر از جامعه آماری انتخاب شدند و پرسشنامه تحقیق را تکمیل کردند. داده‌های مقدماتی وارد نرم‌افزار شده و تحلیل ابتدایی برای بررسی پایایی طیف‌های استفاده شده در پرسشنامه انجام و بر اساس نتایج بدست آمده، پرسشنامه اصلاح شد.

جامعه آماری شامل زوجین ۶۴-۱۵ سال ساکن در شهر شیراز بودند که در زمان تحقیق با همسرشان زندگی کرده و حداقل یک سال از ازدواج آنها گذشته باشد. طبق سرشماری ۱۳۹۵، در شهر شیراز ۶۳۲۴۱۵ زن و ۶۳۰۱۶۵ مرد و جمعاً ۱۲۶۲۵۸۰ نفر در این محدوده سنی زندگی می‌کنند. طبق جدول لین برای جمعیت‌های بیش از ۵۰۰ هزار نفر، حجم نمونه در سطح ۹۵ درصد اطمینان و با q و p مساوی با ۰/۵، تعداد ۳۸۴ نفر است. با توجه به این که زن و شوهر هر دو به صورت جداگانه باید پرسشنامه را تکمیل کنند، حجم نمونه در کل، ۷۶۸ پرسشنامه بود. بعد از تکمیل پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های مشکل‌دار، در نهایت، پرسشنامه‌های تکمیل‌شده از سوی ۳۷۵ زوج (۷۵۰ پرسشنامه) تحلیل شدند. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای انجام شد. به این منظور، نقشه شیراز به تفکیک مناطق مورد استفاده قرار گرفت و در هر منطقه نمونه بر اساس جمعیت مشخص شد و با در نظر گرفتن ۱۵ خانواده در هر بلوک، تعداد بلوک‌های مورد نیاز در هر منطقه تعیین گردید. پرسشگری در هر بلوک با انتخاب تصادفی اولین خانه شروع می‌شد. زن و شوهر واجد شرایط پرسشنامه را تکمیل نموده و پرسشگری با فاصله نمونه‌گیری سه خانه، به صورت سیستماتیک در بلوک ادامه می‌یافت.

اندازه‌گیری متغیرهای مورد بررسی در این مطالعه، به شرح زیر انجام پذیرفت:

متغیرهای زمینه‌ای: متغیرهای زمینه‌ای در این تحقیق عبارتند از: سن، مدت ازدواج (تعداد سال‌هایی که از ازدواج فرد می‌گذرد)، محل تولد (متغیر اسمی با گزینه‌های مرکز استان، شهرستان، روستا، عشایر). پایگاه اجتماعی (مجموع نمره استاندارد میزان تحصیلات، رتبه شغلی پدر و مادر و همچنین رتبه شغلی فرد).

سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی با سه بُعد اندازه‌گیری شده است. سرمایه فرهنگی ذهنی: شامل مجموعه قابلیت‌ها، دانایی‌های ذهنی و مهارت‌های عملی و رفتاری است که در شیوه سخن گفتن، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های خاص فرد تجلی می‌کند (بورديو، ۱۹۸۶: ۴۶). برای سنجش این مفهوم، ۱۰ سؤال در قالب مقیاس لیکرت پنج گزینه‌ای استفاده شده، که به ترتیب شامل: مهارت‌های هنری (نقاشی، عکاسی و ...)، ورزشی، زبان‌های خارجه، موسیقی، سخنوری در جمع، آشنایی با شاعران و هنرمندان است. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته: عبارت است از مجموعه کالاهای فرهنگی مانند آثار هنری و تکنولوژی که به صورت کتب، اسناد و اشیاء در تملک افراد و خانواده‌هاست. برای سنجش این مفهوم از دو نمونه سؤال استفاده شده، دسته اول سؤالاتی است که نشان می‌دهد چقدر فرد و همسرش برای فعالیت‌های فرهنگی مانند رفتن به نمایشگاه و گالری، خرید کتب غیردرسی، خرید روزنامه و مجله، بازدید از اماکن فرهنگی و موزه‌ها در طول ماه وقت و پول خود را صرف می‌کنند و دسته دیگر، شامل چهار سؤال که مالکیت کالاهای فرهنگی (کتابخانه، کامپیوتر یا لپ‌تاپ، دوربین عکاسی یا فیلم‌برداری و یکی از ابزارآلات موسیقی) توسط فرد یا همسرش را نشان می‌دهد. سرمایه فرهنگی نهادی‌شده: این شکل از سرمایه فرهنگی به مدد ضوابط اجتماعی و فراهم‌آوردن عناوین معتبر، برای افراد موقعیت کسب می‌کند؛ و شاخص آن مدارک تحصیلی و حرفه‌ای است. برای سنجش این مفهوم از میزان تحصیلات فرد و داشتن یا نداشتن مدرک زبان خارجی، مدارک

هنری و فنی سؤال شده است. برای بدست آوردن نمره کلی سرمایه فرهنگی نهادینه شده، نمرات استاندارد این شاخص‌ها با هم جمع شده اند. نمره بالاتر در این سنج به معنای برخورداری بیشتر از مهارت‌های فرهنگی و در نتیجه، سرمایه فرهنگی بالاتر است. از نظر اعتبار محتوایی، روش و محتوای اندازه‌گیری سرمایه فرهنگی در تحقیقات زیادی در ایران استفاده شده است و محققان با مختصر تفاوتی این ابعاد را اندازه‌گیری کرده‌اند (نگاه کنید به مختاری، احمدی و حجتی‌نیا، ۱۳۹۵، اقلیما و ابراهیمی‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۰؛ کاوه فیروز، زارع و جهانبخش، ۱۳۹۶).

تعارضات زناشویی: برای اندازه‌گیری تعارضات زناشویی از پرسشنامه جهاد دانشگاهی استفاده شده که دارای ۵۰ گویه بوده و جهت سنجش موضوع‌های مهم تعارض، ساخت و اعتباریابی شده است. روایی ابزار با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و بررسی همبستگی آن با رضایت زناشویی و بی‌ثباتی زناشویی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج تحلیل عاملی اکتشافی حاکی از وجود شش موضوع عمده تعارض شامل روابط همسران، ناتوانی مالی، ارتباط با خانواده پدری، مشکلات شخصیتی، انتظارات اقتصادی از زندگی مشترک و فرزندان بود که روی هم ۴۱/۵ درصد از واریانس گویه‌های مربوطه را تبیین می‌کردند. همچنین بررسی ضرایب همبستگی پرسشنامه با پرسشنامه‌های رضایت و بی‌ثباتی زناشویی، حاکی از روایی افتراقی (همگرا و واگرا) قابل قبول پرسشنامه بود. بررسی ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد پرسشنامه ضرایبی از ۰/۶۱ تا ۰/۹۲ به دست داد و ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه ۰/۹۳ بود که حاکی از پایایی قابل قبول پرسشنامه است (جمشیدی، عرب‌مقدم و زاهدی، ۱۳۹۹).

یافته‌ها

الف - یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی نشان داد که پاسخگویان حداقل ۲۰ سال و حداکثر ۶۶ سال سن داشته‌اند. میانگین سنی آنها بیش از ۳۹ سال بوده است. سن شوهر پاسخگویان بین ۱۹ تا ۷۰ سال متغیر بوده و میانگین آن کمی بیشتر از ۴۴ سال است. انحراف معیار سن زن و شوهر تقریباً برابر است. پاسخگویان بین یک تا ۴۴ سال با هم زندگی کرده بودند. میانگین مدت ازدواج در میان پاسخگویان، ۱۶/۴۲ سال محاسبه شده است. خانواده‌های مورد بررسی از صفر تا ۷ فرزند داشته و میانگین تعداد فرزند در خانواده ۲/۱ فرزند بوده است. نتایج نشان می‌دهد که ۳۱/۷ درصد از زنان و ۸۵/۶ درصد از مردان پاسخگو شاغل هستند. فراوان‌ترین میزان تحصیلات در میان زنان پاسخگو، فوق‌دیپلم و لیسانس و برای مردان دیپلم بوده است. تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر در میان زنان ۶/۷ درصد و در میان مردان ۵/۶ درصد فراوانی داشته است. میانگین تحصیلات زنان ۱۱/۹۶ سال و میانگین تحصیل همسران آنها ۱۲/۰۵ سال است.

نتایج بدست آمده شدت تعارضات زناشویی در موضوع‌های مختلف نشان داد که از ۲۴ گویه که تعارض بین زوجین را می‌سنجد، حداقل نمره صفر و حداکثر آن ۷۲ بوده است. میانگین نمرات ۲۲/۸ محاسبه شده است. با توجه به این که نمره این متغیر می‌تواند بین صفر تا ۱۰۰ باشد میانگین نمرات بدست آمده زیر میانگین حسابی طیف بوده است. اگر نمره صفر تا ۸۳/۵ را تعارض کم، ۸۳/۵ تا ۱۶۷ را تعارض متوسط و ۱۶۷/۱ تا ۲۵۰ را تعارض زیاد در نظر بگیریم، میانگین شدت تعارضات در محدوده متوسط قرار می‌گیرد.

جدول ۱- شدت تعارضات زناشویی در موضوع‌های مختلف تعارض و میزان استفاده از راهبردهای مثبت و منفی در مواجهه با تعارضات

| بعد | حداقل | حداکثر | میانگین | انحراف معیار | واریانس |
|-----------------------|-------|--------|---------|--------------|---------|
| موضوع تعارضات زناشویی | ۰ | ۷۲ | ۲۲/۸۸ | ۱۵/۳۷ | ۲۳۶/۴۲ |
| | ۰ | ۱۹ | ۳/۵ | ۳/۶ | ۱۳/۳۹ |
| | ۰ | ۲۰/۵ | ۴/۵۷ | ۴/۱۳ | ۱۷/۰۴ |
| | ۰ | ۲۱ | ۴/۲۸ | ۴/۰۳ | ۱۶/۲۱ |
| | ۰ | ۱۷/۵ | ۴/۸۴ | ۳/۲۹ | ۱۰/۸۳ |
| | ۰ | ۲۰/۵ | ۳/۹۲ | ۳/۸۶ | ۱۴/۸۹ |
| شدت کل تعارضات | ۳ | ۱۵۲ | ۴۳/۹۸ | ۲۹/۹ | ۸۹۴/۲۵ |
| راهبردهای مثبت | ۸ | ۸۳ | ۴۹/۲۲ | ۱۷/۹۱ | ۳۲۰/۸۰ |
| | ۰ | ۱۹ | ۸/۲۹ | ۴/۲۰ | ۱۷/۶۴ |
| | ۱۱ | ۹۵ | ۵۷/۴۲ | ۲۰/۷۳ | ۴۳۰/۰۹ |
| راهبردهای منفی | ۰ | ۳۰ | ۷/۷۷ | ۶/۵۲ | ۴۲/۴۶ |
| | ۰ | ۲۸ | ۱۰/۷۷ | ۶/۵۵ | ۴۲/۹۶ |
| | ۰ | ۹ | ۰/۵۳ | ۱/۲۹ | ۱/۶۷ |
| | ۰ | ۵۹ | ۱۹/۰۸ | ۱۲/۷۹ | ۱۶۳/۵۴ |

ب- آزمون فرضیات

در بررسی فرضیه اول مشاهده شد (جدول ۲)، گرچه تفاوتی در میزان سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده بین زوجین وجود دارد، اما در بقیه ابعاد و در نمره کل سرمایه فرهنگی تفاوت معناداری بین زن و شوهر وجود ندارد. بنابراین، همسران یا از ابتدا یا در طول زندگی مشترک مشابهت زیادی با هم داشته یا پیدا کرده‌اند. می‌توان گفت زوجین پاسخگو تا حد زیادی همسان‌همسر هستند و فرضیه اول رد می‌شود.

جدول ۲- سرمایه فرهنگی پاسخگو و همسرش

| Sig | T | انحراف معیار | میانگین | حداکثر | حداقل | سرمایه فرهنگی |
|-------|-------|--------------|---------|--------|-------|--------------------------------|
| ۰/۰۰۰ | -۵/۵۰ | ۱/۸۶ | ۱/۳۶ | ۵/۴۴ | -۲/۸۶ | سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده |
| | | ۱/۵۴ | ۱/۷۳ | ۵/۵۶ | -۳/۱۵ | سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده همسر |
| ۰/۲۸ | ۱/۰۸ | ۶/۲۸ | ۲۲/۰۷ | ۳۹ | ۹ | سرمایه فرهنگی ذهنی |
| | | ۵/۳۱ | ۲۱/۸۰ | ۴۰ | ۱۰ | سرمایه فرهنگی ذهنی همسر |
| ۰/۵۸ | ۰/۰۵۵ | ۴/۶۰ | ۱۰/۵۲ | ۲۱ | ۴ | سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته |
| | | ۴/۳۶ | ۱۰/۴۲ | ۲۲ | ۴ | سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته همسر |
| ۰/۹۷ | ۰/۰۳۲ | ۱۱/۷۰ | ۳۳/۹۶ | ۶۳/۴۴ | ۱۰/۱۴ | نمره کل سرمایه فرهنگی |
| | | ۱۰/۰۵ | ۳۳/۹۵ | ۶۷/۰۳ | ۱۳/۱۶ | نمره کل سرمایه فرهنگی همسر |

رابطه سرمایه فرهنگی با تعارضات زناشویی به عنوان مهم‌ترین پرسش مطالعه حاضر در قالب فرضیه دوم، مورد سنجش قرار گرفت. ضریب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی (جدول ۳)، نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی نهادینه‌شده زن (مدارک تحصیلی و حرفه‌ای) با شدت تعارضات در ارتباط با خانواده پدری رابطه مثبت داشته و آن را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، هرچه سرمایه فرهنگی زن بالاتر باشد از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی کاسته می‌شود اما با دیگر موضوع‌های تعارض و شدت کل

تعارضات رابطه معناداری ندارد. سرمایه فرهنگی نهادینه شده مرد نیز از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی و تعارض در مسائل فرزندان می‌کاهد. سرمایه ذهنی و عینیت یافته شوهر از شدت تعارضات در حوزه ناتوانی مالی می‌کاهد و سرمایه عینیت یافته، تعارض بر اثر مشکلات شخصیتی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی شوهر، تعارض بر سر ناتوانی مالی و مشکلات شخصیتی را می‌کاهد اما با نمره کل شدت تعارضات، رابطه معناداری ندارد.

جدول ۳- ضرایب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی و شدت تعارضات زناشویی در هر یک از ابعاد

| شماره کل شدت تعارضات | فرزندان | مسائل اقتصادی | مشکلات شخصیتی | رابطه با خانواده پدری | ناتوانی مالی | روابط زن و مرد | شدت تعارضات سرمایه فرهنگی |
|----------------------|---------|---------------|---------------|-----------------------|--------------|----------------|---------------------------|
| ۰/۰۳۲ | -۰/۰۹۱ | ۰/۰۴۴ | ۰/۰۱۳ | ۰/۱۳۴** | -۰/۰۷۴ | ۰/۰۵۵ | سرمایه نهادینه شده (زن) |
| -۰/۰۳۱ | -۰/۱۰۲* | -۰/۰۰۱ | -۰/۰۴۷ | ۰/۰۳۴ | -۰/۱۶۹** | ۰/۰۱۱ | سرمایه ذهنی (زن) |
| ۰/۰۲۲ | -۰/۰۱۲ | ۰/۱۳۹** | -۰/۰۵۹ | ۰/۰۱۷ | -۰/۱۰۹* | ۰/۰۵۶ | سرمایه عینیت یافته (زن) |
| -۰/۰۰۳ | -۰/۰۷۴ | ۰/۰۶۱ | -۰/۰۴۶ | ۰/۰۴۶ | -۰/۱۴۵** | ۰/۰۳۷ | سرمایه فرهنگی (زن) |
| -۰/۰۶۷ | -۰/۱۳۲* | -۰/۰۲۷ | -۰/۰۷۱ | -۰/۰۰۹ | -۰/۱۷۰** | ۰/۰۲۹ | سرمایه نهادینه شده (شوهر) |
| -۰/۰۸۷ | -۰/۱۰ | -۰/۰۵۷ | -۰/۰۶۶ | -۰/۰۴۸ | -۰/۲۴۴** | -۰/۰۴۳ | سرمایه ذهنی (شوهر) |
| -۰/۰۸۱ | -۰/۰۶۶ | ۰/۰۷۳ | -۰/۱۶۶** | -۰/۰۹۹ | -۰/۲۴۳** | -۰/۰۲۹ | سرمایه عینیت یافته (شوهر) |
| -۰/۰۸۸ | -۰/۰۹۹ | -۰/۰۰۲ | -۰/۱۱۵** | -۰/۰۶۷ | -۰/۲۶۰** | -۰/۰۳۵ | سرمایه فرهنگی (شوهر) |

(p<0.001) ** (p<0.05) *

شدت تعارضات در کل سرمایه فرهنگی زن و شوهر و ابعاد آن ارتباطی با شدت تعارضات ندارد و در موضوع‌های مختلف تعارض رفتار مشابهی نداشته و برخی را افزایش و برخی را کاهش می‌دهد. در رابطه با راهبردهای مواجهه با تعارضات، نتایج نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی زنان در همه ابعاد آن با اتخاذ راهبردهای مثبت در خانواده رابطه مثبت معنادار و بسیار قوی دارد. قوی‌ترین رابطه بین سرمایه‌های عینیت یافته و نمره کل راهبردهای مثبت مواجهه مشاهده می‌شود. سرمایه فرهنگی زنان با به کارگیری راهبردهای منفی مواجهه با تعارضات جز چند مورد رابطه معناداری نداشته است. سرمایه فرهنگی ذهنی زنان (مهارت‌های فرهنگی) پرخاشگری مستقیم و رفتارهای تخریبی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی شوهر نیز در همه ابعاد، با به کارگیری راهبردهای مثبت مواجهه با تعارضات رابطه مثبت قوی و معنادار دارد. شدت رابطه‌ها زیاد است اما نسبت به رابطه‌هایی که در مورد زنان محاسبه شده، شدت کمتری دارد.

در مورد راهبردهای منفی نتایج (جدول ۴) نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی نهادینه شده شوهر با رفتارهای تخریبی رابطه منفی و معناداری دارد. سرمایه‌های ذهنی شوهر رابطه منفی و معناداری با راهبردهای منفی مواجهه با تعارضات داشته و پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم و رفتارهای تخریبی را کاهش می‌دهد. سرمایه فرهنگی عینیت یافته شوهر با پرخاشگری مستقیم و رفتارهای تخریبی رابطه

منفی داشته است. در نهایت، کل سرمایه فرهنگی شوهر با همه ابعاد راهبرد منفی مواجهه رابطه منفی و معناداری دارد. در کل سرمایه فرهنگی شوهر با اتخاذ راهبردهای مثبت رابطه مثبت و قوی و با راهبردهای منفی رابطه منفی و معناداری داشته است.

جدول ۴- ضرایب همبستگی پیرسون بین سرمایه فرهنگی زوجین با راهبردهای مواجهه با تعارض

| راهبردهای منفی | رفتارهای خودتخریبی | پرخاشگری مستقیم | پرخاشگری غیرمستقیم | راهبردهای مثبت | استفاده از منابع بیرونی | استفاده از منابع درونی | راهبرد سرمایه فرهنگی |
|----------------|--------------------|-----------------|--------------------|----------------|-------------------------|------------------------|---------------------------|
| ۰/۰۱۴ | -۰/۰۵۳ | ۰/۰۰۴ | ۰/۰۳۶ | ۰/۳۳۳** | ۰/۳۲۹** | ۰/۳۰۹** | سرمایه نهادینه شده (زن) |
| -۰/۰۹۵ | -۰/۱۳۵** | -۰/۱۰۸* | -۰/۰۵۶ | ۰/۴۳۸** | ۰/۳۸۷** | ۰/۴۱۸** | سرمایه ذهنی (زن) |
| ۰/۰۰۴ | -۰/۰۰۸ | -۰/۰۰۳ | ۰/۰۲۸ | ۰/۵۹۶** | ۰/۴۹۰** | ۰/۵۸۰** | سرمایه عینیت یافته (زن) |
| -۰/۰۴۸ | -۰/۱۱۳* | -۰/۰۵۹ | -۰/۰۱۴ | ۰/۵۲۲** | ۰/۴۵۳** | ۰/۵۰۲** | سرمایه فرهنگی (زن) |
| -۰/۱۰۵* | -۰/۱۹۰** | -۰/۰۹۵ | -۰/۰۷۷ | ۰/۳۵۸** | ۰/۳۱۱** | ۰/۳۴۳** | سرمایه نهادینه شده (شوهر) |
| -۰/۱۷۸** | -۰/۲۱۴** | -۰/۱۷۴** | -۰/۱۴۲** | ۰/۴۲۸** | ۰/۲۹۷** | ۰/۴۲۵** | سرمایه ذهنی (شوهر) |
| -۰/۱۰۸* | -۰/۱۲۶* | -۰/۱۰۳* | -۰/۰۸۹ | ۰/۵۷۹** | ۰/۴۶۹** | ۰/۵۶۳** | سرمایه عینیت یافته (شوهر) |
| -۰/۱۵۶** | -۰/۱۹۸** | -۰/۱۵۱** | -۰/۱۲۴* | ۰/۵۳۲** | ۰/۴۰۹** | ۰/۵۲۱** | سرمایه فرهنگی (شوهر) |

در مجموع فرضیه دوم تأیید نسبی بدست آورده و بیشترین تأثیر سرمایه فرهنگی نه در شدت تعارضات بلکه در راهبردهای مقابله با تعارض قابل مشاهده است. اهمیت سرمایه فرهنگی بیشتر بر به کارگیری راهبردهای مثبت حل تعارض مشخص می شود که سرمایه فرهنگی زن و شوهر هر دو اهمیت دارد. این روابط، قوی و معنادار هستند. سرمایه فرهنگی زن با به کارگیری راهبردهای منفی رابطه ندارد، سرمایه فرهنگی شوهر در این مورد پراهمیت است و به کارگیری راهبردهای منفی را کاهش می دهد.

فرضیه سوم این است که آیا تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر می تواند در تعارضات زناشویی و راهبردهای مقابله ای با آن مؤثر باشد. نتایج نشان می دهد (جدول ۵) که تفاوت سرمایه فرهنگی نهادینه شده بین زن و شوهر، شدت تعارضات را در همه موضوعها (جز فرزندان) افزایش داده و با نمره کل تعارضات رابطه مثبت و معناداری دارد. تفاوت در سرمایه فرهنگی عینیت یافته (صرف منابع برای فعالیتها و مالکیت کالاهای فرهنگی) نیز تعارض را در همه ابعاد (جز مسائل اقتصادی و فرزندان) افزایش داده و با نمره کل تعارض رابطه مثبت و معنادار دارد. تفاوت در سرمایه فرهنگی زن و مرد باعث می شود تعارض در رابطه بین زن و شوهر، ناتوانی مالی و ارتباط با خانواده پدری افزایش پیدا کند و با شدت تعارض در بقیه ابعاد رابطه معناداری ندارد. نمره کل شدت تعارضات با تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر رابطه مثبت و معناداری داشته است. یعنی هرچه تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر بیشتر باشد، شدت تعارضات نیز بیشتر خواهد بود.

جدول ۵- ضرایب همبستگی پیرسون بین تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین و شدت تعارضات زناشویی در هر یک از ابعاد

| شده تعارضات سرمایه فرهنگی | روابط زن و مرد | ناتوانی مالی | رابطه با خانواده پدری | مشکلات شخصیتی | مسائل اقتصادی | فرزندان | نمره کل شدت تعارضات |
|--------------------------------|----------------|--------------|-----------------------|---------------|---------------|---------|---------------------|
| تفاوت سرمایه نهادینه شده زوجین | ۰/۱۳۳* | ۰/۱۱۳* | ۰/۲۲۰* | ۰/۱۱۱* | ۰/۱۰۳* | ۰/۰۳۹ | ۰/۱۴۴** |
| تفاوت سرمایه ذهنی زوجین | ۰/۰۶۲ | ۰/۰۴۸ | ۰/۰۹۷ | ۰/۰۱۱ | ۰/۰۶۱ | -۰/۰۲۳ | ۰/۰۵۶ |
| تفاوت سرمایه عینیت یافته زوجین | ۰/۱۱۶* | ۰/۱۶۶** | ۰/۱۵۰** | ۰/۱۳۶** | ۰/۰۹۴ | ۰/۰۶۸ | ۰/۱۳۷** |
| تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین | ۰/۱۱۶* | ۰/۱۲۷* | ۰/۱۶۶** | ۰/۰۸۶ | ۰/۰۹۸ | ۰/۰۲۵ | ۰/۱۲۳** |

* (p < 0.05) ** (p < 0.001)

تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر در خانواده با استفاده از منابع بیرونی برای مواجهه با تعارض در بخش راهبردهای مثبت حل تعارض و با پرخاشگری غیرمستقیم از راهبردهای منفی رابطه مثبت و معناداری دارد (جدول ۶). تفاوت سرمایه فرهنگی نهادینه شده بین زن و شوهر اتخاذ همه انواع راهبردهای منفی را افزایش می دهد و تفاوت در سرمایه فرهنگی عینیت یافته پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم را افزایش داده است. در کل تفاوت سرمایه فرهنگی، پرخاشگری را افزایش داده و استفاده از منابع بیرون از فرد و خانواده را برای مواجهه با تعارض محتمل تر می کند.

جدول ۶- ضرایب همبستگی پیرسون بین تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین و راهبردهای مواجهه با تعارض

| تفاوت سرمایه فرهنگی | راهبرد | استفاده از منابع درونی | استفاده از منابع بیرونی | راهبردهای مثبت | پرخاشگری غیرمستقیم | پرخاشگری مستقیم | رفتارهای خودتخریبی | راهبردهای منفی |
|--------------------------------|--------|------------------------|-------------------------|----------------|--------------------|-----------------|--------------------|----------------|
| تفاوت سرمایه نهادینه شده زوجین | ۰/۰۳۷ | ۰/۱۰۶* | ۰/۰۵۱ | ۰/۱۵۰** | ۰/۱۲۴* | ۰/۱۵۱** | ۰/۱۵۱** | ۰/۱۵۱** |
| تفاوت سرمایه ذهنی زوجین | ۰/۰۷۵ | ۰/۱۷۶** | ۰/۰۹۷ | ۰/۰۸۳ | ۰/۰۵۱ | ۰/۰۶۰ | ۰/۰۷۳ | ۰/۰۷۳ |
| تفاوت سرمایه عینیت یافته زوجین | ۰/۰۶۲ | ۰/۰۵۸ | ۰/۰۶۰ | ۰/۱۵۴** | ۰/۱۳۰* | ۰/۰۵۵ | ۰/۱۴۶** | ۰/۱۴۶** |
| تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین | ۰/۰۸۰ | ۰/۱۵۴** | ۰/۰۹۶ | ۰/۱۴۷** | ۰/۱۱۱* | ۰/۰۸۷ | ۰/۱۳۶** | ۰/۱۳۶** |

* (p < 0.05) ** (p < 0.001)

فرضیه سوم، تأیید شده زیرا تفاوت سرمایه فرهنگی زوجین، هم در شدت تعارضات و هم در راهبردهای مقابله ای اهمیت زیادی داشته است. تفاوت سرمایه فرهنگی بخصوص سرمایه فرهنگی عینیت یافته و نهادینه شده با نمره کل تعارضات رابطه معناداری دارد و استفاده از منابع بیرونی را برای حل تعارض افزایش داده و پرخاشگری را غیرمستقیم می کند.

برای بررسی فرضیه چهارم، ارتباط بین متغیرهای زمینه ای و تعارضات را بررسی کرده ایم (جدول ۷). نتایج نشان می دهد که مدت ازدواج فقط با تعارض در مورد فرزندان رابطه معنادار و مثبتی داشته یعنی هرچه بیشتر از ازدواج گذشته باشد تعارض در مورد فرزندان بیشتر پیش می آید. مدت زندگی زن و مرد در شیراز با شدت تعارض در همه ابعاد رابطه منفی دارد، یعنی هرچه مدت بیشتری در شیراز زندگی کرده باشند شدت تعارضاتشان کمتر است. این رابطه در مورد انتظارات غیرواقعی اقتصادی مصداق نداشته است. تعداد فرزند با

نمره کل تعارضات زناشویی رابطه معناداری دارد اما تعارض در برخی از ابعاد از جمله روابط زن و مرد، رابطه با خانواده پدری، مشکلات شخصیتی و تعارض در مورد فرزندان را کاهش می‌دهد. پایگاه اجتماعی زن، تعارض در زمینه ناتوانی مالی و فرزندان را کاهش می‌دهد و با دیگر ابعاد تعارض رابطه معناداری نداشته است. پایگاه اجتماعی مرد با همه ابعاد تعارض رابطه منفی و معناداری دارد و تعارض را کاهش می‌دهد. بنابراین، هرچه شوهر پایگاه اجتماعی بالاتری داشته باشد شدت تعارض در خانواده کم‌تر است. هرچه تفاوت پایگاه اجتماعی زن و مرد بیشتر باشد تضاد روابط زن و شوهر کاهش می‌یابد، اما در عوض تضاد در رابطه با خانواده پدری و تضاد درباره فرزندان و نمره کل تعارضات را افزایش می‌دهد.

جدول ۷- ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای زمینه‌ای و شدت تعارضات در هر یک از ابعاد تعارض

| متغیرهای زمینه‌ای | ابعاد تعارض | شدت تعارضات | راهبردهای مثبت | راهبردهای منفی |
|--------------------------------|-------------|-------------|----------------|----------------|
| مدت ازدواج | -۰/۰۷۷ | -۰/۰۵۶ | -۰/۰۷۵ | |
| مدت زندگی در شیراز (زن) | -۰/۱۴۵** | ۰/۲۲۹** | -۰/۱۴۳** | |
| مدت زندگی در شیراز (مرد) | -۰/۲۱۱** | ۰/۱۲۷* | -۰/۱۸۸** | |
| تعداد فرزند | -۰/۰۸۸ | -۰/۱۴۵** | -۰/۰۷۲ | |
| پایگاه زن | -۰/۰۶۷ | ۰/۲۵۹** | -۰/۱۱۵** | |
| پایگاه مرد | -۰/۱۸۱** | ۰/۲۱۸** | -۰/۲۰۷** | |
| تفاوت پایگاه اجتماعی زن و شوهر | ۰/۱۳۷** | ۰/۰۴۲ | ۰/۱۱۰* | |
| تفاوت سن زن و شوهر | ۰/۰۱۸ | ۰/۰۰۲ | ۰/۰۹۱ | |

* (p < 0.05) ** (p < 0.001)

افزایش مدت ازدواج، استفاده از منابع بیرونی برای حل تعارض و پرخاشگری غیرمستقیم را کاهش می‌دهد و رابطه‌ای با نمره کل راهبردهای مثبت و منفی ندارد. مدت زندگی زن در شیراز استفاده از راهبردهای مثبت و مواجهه مثبت با تعارض را افزایش می‌دهد و با راهبردهای منفی (جز پرخاشگری غیرمستقیم)، رابطه منفی و معناداری دارد. افزایش پایگاه اجتماعی زن و مرد راهبردهای مثبت را تقویت کرده و راهبردهای منفی را تضعیف می‌کند. رابطه پایگاه اجتماعی مرد قوی‌تر است. تفاوت پایگاه زن و مرد با هیچ یک از راهبردها رابطه معناداری نداشته جز با اعمال خشونت. هرچه تفاوت پایگاهی بیشتر باشد اعمال خشونت مستقیم و غیرمستقیم در مواجهه با تعارض که هر دو از راهبردهای منفی هستند، بیشتر می‌شود. تفاوت سن زن و شوهر از میان راهبردهای منفی، رفتارهای خودتخریبگرانه را افزایش داده است.

جدول ۸- تحلیل واریانس راهبردهای مواجهه با تعارض بر حسب محل تولد زوجین

| راهبردهای منفی | رفتارهای خودتخریبی | پرخاشگری مستقیم | پرخاشگری غیرمستقیم | راهبردهای مثبت | استفاده از منابع بیرونی | استفاده از منابع درونی | راهبردها / محل تولد زوجین |
|----------------|--------------------|-----------------|--------------------|----------------|-------------------------|------------------------|---------------------------|
| ۱/۱۳ | ۱/۱۹ | ۱/۱۸ | ۰/۸۴ | ۱۴/۸۱** | ۷/۰۸** | ۱۴/۶۵** | محل تولد زن |
| ۱/۳۳ | ۰/۹۳ | ۱/۷۷ | ۰/۷۹۸ | ۱۵/۰۸** | ۹/۴۵** | ۱۴/۴۰** | محل تولد شوهر |

نتایج (جدول ۸) نشان می‌دهد که محل تولد زن و شوهر در میزان استفاده از راهبردهای مثبت، تفاوت معناداری ایجاد می‌کند اما در استفاده از راهبردهای منفی، تفاوتی حاصل نمی‌شود. آزمون تعقیبی توکی نشان می‌دهد تفاوت بین روستا با مراکز استان و شهرستان‌ها وجود دارد. میانگین‌ها نشان می‌دهند کسانی که در روستا به دنیا آمده‌اند نسبت به کسانی که در مراکز استان‌ها یا شهرستان‌ها متولد شده‌اند، به صورت معناداری کمتر از راهبردهای مثبت در مواجهه با تعارض استفاده می‌کنند. فرضیه چهارم تأیید شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه بین نسلی میانگین تحصیلات نشان می‌دهد که میانگین تحصیلات خانواده‌ها بسیار بالا آمده است (از زیر ۶ سال به بالای ۱۱/۵ سال) و نابرابری در تحصیلات زن و مرد تقریباً از میان رفته که نشان‌دهنده افزایش سرمایه فرهنگی جامعه و ایجاد برابری جنسیتی در حوزه آموزش است. میانگین پایگاه اجتماعی زن و شوهر تفاوت معناداری با هم نداشته است. مشابه بودن پایگاه اجتماعی زن و شوهر در این تحقیق یک شاهد قوی برای همسان‌همسری اجتماعی در جمعیت مورد مطالعه فراهم می‌آورد. با توجه به این که مطالعه حاضر در میان خانواده‌های معمولی در شیراز با شدت تعارض متوسط انجام شده، همسو با پژوهش سالاری و همکاران (۱۳۹۳)، همسان‌همسری یک الگوی مناسب و موفق ازدواج محسوب می‌شود. در نمره کل سرمایه فرهنگی تفاوتی بین زن و شوهر وجود نداشته است. از آنجا که همسان‌همسری در پایگاه خانوادگی زن و مرد وجود داشته، احتمال بیشتری وجود دارد که همسان‌همسری در سرمایه فرهنگی نیز از ابتدا وجود داشته اما اگر هم این طور نبوده در طول زندگی زناشویی این اتفاق رخ داده است.

در موضوع تعارضات خانوادگی، تعارض با خانواده پدری بیشتر از بقیه تعارضات وجود داشته و در واقع تفاوت در آداب و رسوم خانواده‌های دو طرف، دخالت خانواده‌ها در زندگی مشترک، میزان رفت و آمد با خانواده‌ها و بستگان، وابستگی عاطفی زیاد به خانواده پدری و بی‌احترامی از سوی خانواده همسر، بیشترین شکایت را میان زوجین داشته است. این امر نشان می‌دهد فرهنگ عمومی جامعه در فرزندپروری مشکلات فراوانی دارد و تربیت خانواده منجر به تربیت فرزندان مستقل نمی‌شود و وابستگی فرزندان و والدین بعد از ازدواج برایشان مشکل‌ساز می‌شود. مرزهای خانواده به خوبی مشخص نمی‌شود و بیشتر والدین برای خود این حق را قائل هستند که بعد از ازدواج فرزندان نیز درباره زندگی زناشویی او اظهار نظر کنند. این موارد در کنار مدارای کم خانواده‌ها در پذیرش تفاوت‌های فرهنگی و تربیتی و وجود کلیشه‌های فرهنگی در ارتباط با مادرشوهر و عروس، مادرزن و داماد یا هم‌ریش‌ها و هم‌عروس‌ها (که منابع هنجاری محسوب می‌شوند) به این مشکلات دامن می‌زند و سوء تفاهم‌ها و مشکلات ارتباطی ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از اولویت‌های سیاستگذاری در حوزه خانواده برای پیش‌گیری از این نوع تعارضات، ترویج روش‌های سالم فرزندپروری است به طوری که خانواده‌ها

بتوانند فرزندان مستقل و مسئولیت‌پذیر تربیت کنند و بعد از ازدواج مرز خانواده جدید را به خوبی شناخته و از ایجاد چنین تعارضاتی جلوگیری کنند.

تفاوت سرمایه فرهنگی بین زوجین، شدت تعارضات را در برخی از موضوعها افزایش می‌دهد. زن و شوهری که از نظر سرمایه فرهنگی با هم تفاوت بیشتری داشته باشند نیز تعارضات بیشتری دارند که مدعای چارچوب نظری تحقیق را کاملاً تأیید می‌کند. سرمایه فرهنگی زن و مرد با استفاده از راهبردهای مثبت مواجهه با تعارض رابطه قوی دارد. در واقع، زنان و مردانی که فرهیخته‌تر بوده و تحصیلات بیشتری دارند، از کالاهای فرهنگی بیشتری استفاده کرده و مهارت‌های اجتماعی و هنری بالاتری برخوردارند و در مواقع بروز تعارضات مواجهه بهتری با مشکل خود داشته‌اند. از آنجا که سرمایه فرهنگی مرد با استفاده از راهبردهای منفی هم رابطه ضعیف‌تری داشته و سرمایه فرهنگی زنان استفاده از راهبردهای منفی را کاهش می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که مردانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند باز هم از راهبردهای منفی مواجهه با تعارض مثل پرخاشگری مستقیم و غیرمستقیم یا رفتارهای تخریبی استفاده می‌کنند اما زنانی که سرمایه فرهنگی بیشتری دارند کم‌تر به این راهبردها روی می‌آورند. در نتیجه افزایش سرمایه فرهنگی زنان به کاهش راهبردهای منفی در خانواده می‌انجامد.

از سوی دیگر، تفاوت سرمایه فرهنگی زن و شوهر راهبردهای منفی را افزایش می‌دهد. به این معنا که اگر در خانواده‌ای بین سرمایه فرهنگی زن و مرد تفاوت زیادی باشد در مواقع بروز مشکلات احتمال استفاده از راهبردهای منفی بیشتر از خانواده‌هایی است که زن و مرد از نظر سرمایه فرهنگی شبیه‌تر به هم هستند. بر اساس چارچوب نظری افزایش سرمایه فرهنگی زن و مرد بر نگرش نسبت به هنجارها تأثیر دارد. با افزایش سرمایه فرهنگی، مهارت‌های حل مسأله زن و شوهر افزایش یافته و تعارضات بهتر مدیریت می‌شوند. بعلاوه، هرچه شکاف سرمایه فرهنگی کم‌تر باشد زن و شوهر بهتر با هم کنار می‌آیند، زیرا به لحاظ هنجاری با هم مشترکات بیشتری خواهند داشت اما نکته مهم در این نتایج، اهمیت بیشتر سرمایه فرهنگی شوهران است. نتایج تحقیقات گذشته نشان می‌دهد که بالابودن سرمایه فرهنگی زن یا نگرش‌های مدرن زنان، اگر سرمایه فرهنگی مردان به همان اندازه نبوده یا نگرش‌های همسو وجود نداشته باشد، تعارضات زناشویی را افزایش می‌دهد (Gautam S. Jeong, 2019; Taniguchi and Kaufman, 2014) و طبق چارچوب نظری تحقیق، منابع هنجاری، منابع بیشتر در اختیار زنان را بی‌اثر کرده و تعارض را افزایش می‌دهد.

نتایج بدست آمده از تحقیقات گذشته گرچه به صورت مستقیم درباره سرمایه فرهنگی صحبت نشده اما تحقیقات مختلفی روی تحصیلات، مهارت‌ها و جنبه‌های نگرشی و پارادایمی ازدواج انجام شده که می‌توان آنها را به نوعی شاخص سرمایه فرهنگی یا مرتبط با آن در نظر گرفت (از جمله جهانی دولت‌آباد ۱۳۹۳، سفیری و همکاران، ۱۳۸۹؛ اردشیری، ۱۳۸۸؛ Lye and Biblarz, 1993). آنها نشان داده‌اند که تفاوت نگرشی با تعارضات زناشویی یا رضایت زناشویی ارتباط بسیار وثیقی دارد. در واقع، هرچه تفاوت نگرشی بین زن و مرد کم‌تر باشد رضایت زناشویی بیشتر و تعارضات زناشویی کم‌تر است. از سوی دیگر، برخی از تحقیقات نشان می‌دهند که هرچه پایگاه زنان بالاتر بوده و سرمایه فرهنگی بیشتری داشته باشند جایگاه و قدرت زنان در خانواده بهتر و تأثیرگذارتر (اردشیری، ۱۳۸۸) و روابط بین زن و شوهر دموکراتیک‌تر است (سفیری، آراسته و موسوی، ۱۳۸۹) و هرچه روابط دموکراتیک‌تر باشد تعارضات کم‌تر است (سعیدیان، نوابی نژاد و کیامنش، ۱۳۸۷).

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت تقویت سرمایه فرهنگی به خودی خود می‌تواند خانواده‌های بهتری ایجاد کند اما در خانواده باید بین زن و مرد تعادلی در این زمینه وجود داشته باشد. تفاوت سرمایه فرهنگی بین زن و شوهر احتمال مواجهه منفی را بالا می‌برد. بنابراین سیاست‌های فرهنگی، اولاً، باید در جهت افزایش سرمایه فرهنگی خانواده‌ها به صورت افزایش مهارت‌های اجتماعی، هنری و فرهنگی زن و شوهر باشد (مثلاً تشویق به کتابخوانی، بالابردن مهارت‌های ده‌گانه زندگی در عمل، افزایش مهارت‌های ارتباطی، تشویق به بیان خود و خواسته‌ها از طریق هنر و ...) و از سوی دیگر، باید تلاش شود زن و شوهر «هر دو» مخاطب این برنامه‌ها قرار بگیرند. چون اگر فقط یکی از زوجین مهارت‌های فرهنگی و اجتماعی خود را افزایش داده و دیگری در این زمینه تلاشی نکند، تفاوت ایجاد شده به بدتر شدن وضعیت خواهد انجامید. بنابراین، در برنامه‌های مهارت‌افزایی فرهنگی و اجتماعی هم زن و هم شوهر باید مد نظر باشند.

اصولاً در جامعه امروز بنا به گواهی تحقیقات بسیار (خلج‌آبادی‌فراهانی، ۱۳۹۶؛ مدیری، ۱۳۹۶؛ سروش و بحرانی، ۱۳۹۲؛ جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲ و ...)، زنان نگرش‌های مدرن‌تری نسبت به خانواده داشته، کتابخوان‌تر بوده، در فعالیت‌ها و رویدادهای فرهنگی بیشتری نسبت به مردان شرکت می‌کنند و این شکاف روز به روز افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. توجه برنامه‌های توانمندسازی خانواده به زنان و فراموش کردن مردان، می‌تواند عدم تعادل جدی در خانواده‌ها ایجاد کرده و تعارضات را افزایش دهد. نکته دیگر این که در معیارهای ازدواج و انتخاب همسر بهتر است همسری انتخاب شود که سرمایه فرهنگی (تحصیلات، مدارک یا مهارت‌های اجتماعی و هنری) خیلی بالاتری نداشته باشد. بخصوص وقتی که سرمایه فرهنگی زن از مرد بیشتر باشد، به دلیل هنجارهای مردسالار خانواده، تعارضات و مشکلات بیشتری در زندگی به وجود خواهد آمد. با توجه به سبک‌های ازدواجی رو به رشدی که در آن زنان از تحصیلات بالاتری نسبت به شوهرانشان برخوردارند، بهتر است تا هنگامی که هنجارهای مردسالار تعدیل نشده‌اند، اهمیت این نکته برای مشاوران تأکید شود.

تشکر و قدردانی

این مقاله با استفاده از داده‌های طرح پژوهشی حمایت شده از سوی دفتر امور بانوان و خانواده استانداری فارس تهیه شده است که بدینوسیله نویسندگان مقاله، سپاسگزاری خود را ابزار می‌نمایند.

منابع

اردشیری، ارمغان (۱۳۸۸). مقایسه جایگاه (قدرت) زنان در خانواده براساس سطح سرمایه فرهنگی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه الزهراء. تهران.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

اقلیما، مصطفی و ابراهیم‌نجف‌آبادی، اعظم (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر میزان سرمایه فرهنگی در میزان احساس شادی زنان جوان (۲۴-۱۵ ساله) در شهر اصفهان». *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۲(۱): ۱-۲۴.

ایمان، محمدتقی و سروش، مریم (۱۳۹۲). «مقایسه بین نسلی سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دسترس زنان در شیراز». *زن در توسعه و سیاست*. ۱۱(۴): ۵۳۰-۵۰۹.

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: انتشارات سمت.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۱). *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، (ترجمه مرتضی مردیها)، تهران: انتشارات نقش و نگار، (چاپ دوم).
- ثنایی، باقر (۱۳۷۹). *مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج*. تهران: انتشارات بعثت.
- جمشیدی، بهنام؛ عرب مقدم، نرگس و زاهدی محمدرضا (۱۳۹۹). *تعارضات زناشویی، مفاهیم و ابزار اندازه‌گیری*. شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- جمشیدیها، غلامرضا؛ صادقی‌فسایی، سهیلا ولولآور، منصوره (۱۳۹۲). «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، *زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۲): ۱۹۸-۱۸۳.
- جهانی‌دولت‌آباد، اسماعیل و حسینی، سیدحسن (۱۳۹۳). «مطالعه علل و زمینه‌های بروز تعارضات زناشویی در شهر تهران». *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۵(۲): ۳۶۴-۳۲۹.
- خلج‌آبادی‌فراهانی، فریده (۱۳۹۶). «نقش نگرش و تقسیم کار جنسیتی در ترجیحات و نیات باروری زنان و مردان شهر تهران»، *مطالعات جمعیتی*، ۳(۱): ۱۲۹-۹۵.
- رسولی یوسف و فلاح، عنایت‌الله (۱۳۹۲). «تأثیر روش فعال حل مسئله بر تعارضات زناشویی در شهر یاسوج». *ارمغان دانش*، ۱۸ (۱۰): ۸۶۸-۸۵۹.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹). «خانواده، سرمایه خانواده و چالش‌های فراروی جامعه». *فصلنامه راهبرد*، ۱۹(۵۷): ۳۳-۷.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). *نگاهی به جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: انتشارات امداد.
- سالاری، اسماعیل؛ معین، لادن؛ سهامی، سوسن و حقیقی، حمید (۱۳۹۲). «رابطه فرهنگ مردسالاری، همسان‌همسری، با تعارضات زناشویی در بین دبیران و پرستاران زن متاهل». *زن و مطالعات خانواده*، ۵(۱۹): ۱۱۴-۹۵.
- سروش، مریم و بحرانی، شعله (۱۳۹۲). «رابطه دینداری، نگرش نسبت به نقش‌های جنسیتی و نگرش نسبت به تعداد واقعی و ایده‌آل فرزند»، *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۲): ۲۰۸-۱۸۹.
- سعیدیان، فاطمه؛ نوابی‌نژاد، شکوه و کیامنش، علیرضا (۱۳۸۷). «رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و تعارضات زناشویی»، *پژوهش‌های مشاوره*، ۷(۲۸): ۳۷-۵۱.
- سفیری، خدیجه؛ آراسته، راضیه و موسوی، مرضیه (۱۳۸۹). «تبیین رابطه میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده»، *زن در توسعه و سیاست*، ۸(۱): ۲۹-۷.
- شکریگی، عالیبه (۱۳۹۱). *مردن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده: درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. (چاپ اول).
- صداقت، حسین (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین سن ازدواج، فامیلی و غیرفامیلی بودن ازدواج، تعداد فرزندان و تشابه اعتقادی با رضایت زناشویی دبیران زن و مرد شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

قرائتی، مهدی (۱۳۸۸). *خانواده از رویای عشق تا واقعیت قانون*، تهران: انتشارات پرتو خورشید، (چاپ اول).

کاوه فیروز، زینب؛ زارع، بیژن و جهانبخش، صادق (۱۳۹۶). «تأثیر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر نگرش نسبت به فرزندآوری (مورد مطالعه: زوجین در آستانه ازدواج شهر تهران)»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۶(۱): ۱۱۹-۱۴۳.

مختاری، مریم؛ احمدی، سیروس و حاجتی‌نیا، محبوبه (۱۳۹۵). «رضایت زناشویی زنان و ارتباط آن با سرمایه فرهنگی زوجین»، *خانواده پژوهی*، ۱۲(۴۸): ۵۷۴-۵۵۵.

مدیری، فاطمه (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای تأثیر دینداری و نگرش‌های جنسیتی بر قصد فرزندآوری به تفکیک جنسیت در شهر تهران»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۲): ۱۷۱-۲۰۲.

Aduke Tolorunleke, C. (2014). Causes of Marital Conflicts amongst Couples in Nigeria: Implication for Counselling Psychologists. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 140: 21-26.

Asadi Z. Sadeghi R. Taghdisi M. H. Zamani-Alavijeh F. Shojaeizadeh D. Khoshdel A. (2016). Sources, Outcomes and Resolurion of Conflicts in marrige among Iranian Women: A Qualitative Study, *Electron Physician*, 8(3): 2057-2065.

Blood R. O., Wolf D. M. (1960). *Hasbands & wives: the dynamics of married living*, Free press. NewYork.

Bourdieu, P. (1986). *The forms of capital*", in *Handbook of Theory and the Search for the Sociology of Education*. New York: Greenwood Press.

Brandt, S. (2004). Religious Homogamy and Marital Satisfaction: Couples that Pray Together, Stay together. *Sociological Viewpoints*. 20: 11-20.

Brody GH, Stoneman Z, McCoy JK. (1994). Forecasting Sibling Relationships in Early Adolescence from Child Temperaments and Family Processes in Middle Childhood. *Child Development*. 65:771.84.

Coyne JC, Downey G. (1991). Social Factors and Psychopathology: Stress, Social Upport, and Coping Processes. *Annual Review of Psychology*. 42:401.25.

Crosbie- Burnett M., Lewis E. A., Sullivan S., Podolsky J., Mantilla de Souzar., Mitrani V. (2005). Advancing Theory Through Research: The Case of Extrusion in Stepfamily" In Klein D. M. (Eds) *Sourcebook of Family Theory & Research*, Sage publication. P: 213-219.

Erel O, Burman B. (1995). Interrelatedness of Marital Relations and Parent-Child Elations: a Meta-Analytic Review. *Psychological Bulltan*. 118:108.32.

Gautam S. Jeong H. (2019). Intimate Partner Violence in Relation to Husband Characteristics and Women Empoverment: Evidenve from Nepal, *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(5): 709.

- Harker, R. Mahar, Ch. and Wilkes, Ch. (1990). *An Introduction to Work of Bourdiue*. St. Martins Press.
- Luke, N., Schuler, S., Mai, B., Thien, Ph. and Minh, T. (2007). Exploring Couple Attributes and Attitudes and Marital Violence in Vietnam. *Violence Against Women*. 13: 5-27.
- Lye D. N., Biblarz, T. (1993). The Effects of Attitudes Toward Family Life and Gender Roles on Marital Satisfaction, *Journal of Family Issues*, 14(2): 157 – 188
- O.Leary KD, Smith DA. (1991). Marital interactions. *Annual Review of Psychology*. 42:191.212
- Ritzer, G. (1979). *Sociology*: Allyn and Become; inc.
- Stephen V., Stutzman R. A., Bean R. B., Miller R. D., Day L. L., Feinauer Ch. L., Porter A. (2016). Marital Conflict and Adolescent Outcomes: A Cross-Ethnic Group Comparison of Latino and European American Youth. *Children and Youth Services Review*. 33(5): 663-668 .
- Szinovacz M. B. (1987). Family Power, in: Sussman M. B., Steinmetz S. K. (eds.) *Handbook of Marriage and the Family*, Springer, (pp: 652-694).
- Taniguchi H. Kaufman, G. (2014). Gender Role Attitudes, Troubles Talk, and Marital Satisfaction in Japan. *Journal of Social and Personal Relationships*. 31: 975-994.
- Tasew A. Sh. Gatahun K. K. Prete G. (2021). Marital Conflict among Couples: The Case of Durbete Town, Amhara Region, Ethiopia, *Congent Psychology*, 8(1): 1903127.
- Wallace R. and Wolf A. (1986). *Contemporary Sociology Theories*; Prentice- Hall.

